

Journal of Imamiyyah Studies

Vol. 8, No. 16, March 2023

(DOI) 10.22034/jis.2022.265961.1612

Amir-Moezzi's Approach to Shiite Studies

Said Jazari Mamuyi*

(Received on: 2021-01-05; Accepted on: 2021-04-20)

Abstract

This article examines the practical method or in the scientific term "scientific research methodology" of Mohammad Ali Amir-Moezzi, a Shiite scholar and orientalist of the Sorbonne University. Through studying and researching ancient Shiite texts and works, he mostly tries to present an image of the early Shia in the first centuries. The image based on his scientific approach, which emphasizes historical events, is different from that of his master, Henry Carbone, the great French scholar in Shiite studies. According to Amir-Moezzi, the compilation of Shiite works in the first century mostly arose from the political view of Shiite scholars, and in the second and third centuries A.H, they were the result of Shiite esotericism. The necessity of explanation and allegorical interpretation of religious texts, as well as following the esoteric concepts of verses and traditions, are the signs of the strong tendency of Shiites of that period to "originality of the inner" in understanding religious concepts.

Keywords: Methodology, Esoteric Interpretation, Shiite Studies, Ancient and Advanced Texts, Allegorical Interpretation, School of Originality of History, School of Phenomenology, Philology (Historical Linguistics).

* Assistant Professor, Department of Women's Rights in Islam, University of Religions and Denominations, Qom, Iran, jazari_saeed@yahoo.com.

رویکردشناسی امیرمعزی در مطالعات شیعه‌شناسی

سعید جازاری معمولی*

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۱۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۳۱]

چکیده

این مقاله، شیوه عملی، یا به بیان علمی «روش‌شناسی علمی تحقیقاتی» محمدعلی امیرمعزی، شیعه‌شناس و مستشرق^۱ دوره حاضر دانشگاه سوربن، را بررسی می‌کند. وی بیشتر از طریق مطالعه و تحقیق در متون و آثار کهن شیعی می‌کوشد تصویری از شیعه متقدم و سده‌های نخست پیش نهد. تصویر مطرح‌شده از تشیع از لحاظ مبنای مطالعاتی و علمی او، که تکیه و تأکید بر وقایع تاریخی دارد، در مسیری متفاوت از آنچه در نگاه استاد او، هنری کرین، شیعه‌شناس بزرگ فرانسه تجلی یافته، قرار دارد. به عقیده امیرمعزی، تدوین آثار شیعی در سده نخست، بیشتر برخاسته از نگاه سیاسی عالمان شیعی، و در سده دوم و سوم هجری، نتیجه جریان باطن‌گرایی شیعیان است. لزوم تأویل و تفسیر متون مذهبی و نیز در پی مفاهیم باطنی آیات و روایات بودن، نشانی از گرایش شدید تشیع آن دوره به «اصالت باطن» در فهم مبنای دینی دارد.

کلیدواژه‌ها: روش‌شناسی، تفسیر باطنی، شیعه‌شناسی، متون کهن و متقدم، تأویل، مکتب اصالت تاریخ، مکتب پدیدارشناسی، فیلولوژی (زبان‌شناسی تاریخی).

مقدمه

امروزه مطالعات اسلام‌شناسی یا تحقیق در مذاهب در دانشگاه سوربن و مدرسه عملی پژوهش‌های عالی آن به همت محققان متعدد و به شیوه‌های مختلفی انجام می‌شود. این روش‌های متفاوت، در مراکز علمی مهم در کشورهای دیگر همچون آمریکا، انگلستان و آلمان نیز جریان دارد. هرچند امروزه پژوهش در حوزه دین و مذهب رو به تخصصی‌تر شدن نهاده است. در عرصه شیعه‌شناسی می‌توان گفت تقریباً پژوهشگران دانشگاه‌های انگلستان بیشتر به جنبه‌های سیاسی تشیع معاصر، مذاهب وابسته به آن و زیرمجموعه‌هایش تمایل دارند. مطالعات انجام‌شده در آن دانشگاه‌ها، غالباً در جنبه‌های سیاسی و جریان‌شناسی تشیع عصر حاضر و سازمان‌های هدایتگر این مذهب (همچون نظام مدیریتی حوزه و ...) تمرکز یافته است. از سوی دیگر، به نظر امیرمعزی، کسانی که امروز در مجامع علمی غرب به مطالعات کلاسیک درباره شیعه می‌پردازند در حال حاضر تعدادشان انگشت‌شمار است و تنها کرسی اختصاصی (به معنای خاص انحصاری) مربوط به شیعه‌شناسی در دانشگاه سوربن وجود دارد و در سایر مراکز علمی جهان، شیعه‌شناسی در ضمن مباحث دیگر و به اصطلاح حوزویان، به شکل استطرادی محل بحث قرار می‌گیرد. در آلمان و آمریکا استادان معدودی در عرصه تشیع فعال‌اند و در دانشگاه اورشلیم، اتان کلبیگ و میر بار اشر، عهده‌دار کرسی‌های شیعه‌شناسی‌اند. به عبارت دیگر، آن دسته از استادان و پژوهشگران که در حوزه اسلام‌شناسی فعالیت دارند، بنا به ربط موضوع و عناوین مباحث خویش در ضمن اصل تحقیقاتشان، به پژوهش‌های شیعی پرداخته یا اشتغال دارند، و حوزه تخصصی‌شان آنها را به شیعه‌شناسی وارد کرده و طریقاً شیعه‌شناس به شمار می‌روند، نه اینکه موضوعاً متخصص در آن عرصه باشند. در دانشگاه‌های مهم فرانسه، خصوصاً مدرسه عملی پژوهش‌های عالی، شیوه مطالعات توصیفی و میدانی در عرصه ادیان و مذاهب، طریق معمول نزد محققان به شمار می‌رود، که به ظاهر سال‌ها پس از تأسیس آن مدرسه، در سال ۱۸۸۶ به همت پژوهشگران حوزه دین، در آن دنبال می‌شده است. این شیوه به همت استادانی چون لویی ماسینیون (۱۸۸۳-

۱۹۶۲)، اتین ژیلسون (۱۸۸۴-۱۹۷۸)، ژان ماقوزی (۱۸۸۱-۱۹۵۳) و پس از وی هنری کربن گسترش بیشتری یافت. آنها با تشویق دانشجویان و محققان خویش در سفر به جوامع دینی آثار گسترده‌ای را در حوزه ادیان و به شیوه مذکور پدید آوردند.

تفاوت روش‌شناسی شیعه‌شناسی رایج در دانشگاه‌های فرانسه و دیگر کشورها همچون انگلستان و آمریکا این است که در میان پژوهشگران دانشگاه‌هایی همچون آکسفورد بررسی تاریخ تشیع و جغرافیای آن محل توجه است، در حالی که در دانشگاه‌های ایالت کالیفرنیا، برکلی و پرینستون مطالعات پژوهشی در متون فقهی و کلامی نیز همگام با تحقیقات تاریخی راجع به تشیع، در حوزه کاری افرادی چون سید حسین مدرسی مشهود است. کسانی همچون سید حسین نصر نیز آموزه‌های عرفانی و صوفیانه شیعه را به گونه‌ای همسو با مطالعات گذشته هنری کربن در مطالعات شیعه‌شناسانه خود عهده‌دارند. البته در فرانسه نیز برخی استادان، مانند کریستین ژامبه، در کنار مباحث تخصصی خود مطالعاتی بر مبنای فلسفه شیعی دارند. غالب افراد مذکور بیشتر مطالعاتشان را متوجه شیعه معاصر کرده‌اند. اما تنها کرسی شیعه‌شناسی در سوربن در اختیار محمدعلی امیرمعزی است، که به مطالعات تاریخی متون متقدم شیعی، خصوصاً در ادوار مقارن با حکومت آل‌بویه، در کنار دقت در زبان‌شناسی و فیلولوژی آن متون و تحلیل ارتباط و پیوستگی و نیز تأثیر و تأثر متقابل میان آثار پدیدآمده و وقایع عصر نویسندگان شیعه اختصاص یافته است.

۱. جریان‌های پژوهشی اسلام‌شناسی مستشرقان بعد از کربن

در بدو تأسیس و شکل‌گیری سوربن واکاوی آثار و مطالعات در حوزه شیعه‌شناسی، به بررسی متون کهن و نیز تشیع درون‌گرا (مذاهب باطنیه شیعی همچون اسماعیلیه) اختصاص یافته بود. این بر مبنای نظریه‌های تحلیلی لویی ماسینیون و نیز هنری کربن استوار بود. با درگذشت وی، دو جریان پژوهشی رسماً مطالعات کربن را تداوم بخشید و به مطالعات اسلام‌شناسی و شیعه‌شناسی ادامه داد. این دو مکتب پرورش‌یافته در دامن کربن، عبارت‌اند از:

۱.۱. جریان باطن‌گرا

جریانی که اگرچه تحت تأثیر اندیشه‌های پژوهشی هنری کرین، تشیع باطن‌گرا را در مقام بررسی‌های علمی خود پذیرفت و در راستای بررسی مفاهیم امامت و ولایت در مکتب شیعی، در تأیید جنبه‌های درون‌گرایانه و اصالت تأویل شیعی کوشید، اما بیشتر به دنبال آشکارکردن صورت سیاسی تشیع است تا دیگر جنبه‌های آن، که قبلاً محل توجه خاص محققانی چون کرین قرار گرفته است. این جریان می‌کوشد با بررسی گزینشی وقایع تاریخی، هویت تشیع را به گونه‌ای جریان نسبتاً سیاسی سرخورده از وقایع پس از رحلت پیامبر (ص) گره بزند. برخلاف مشی کرین که بر اساس سبک پدیدارشناسانه وی و به دنبال اعتقاد به موضوع، در واکاوی آن می‌کوشد، پیروان این جریان، بیشتر در پی تحقق ذهنیت خویش که ناشی از واقعه یا موضوعی تاریخی غالباً مربوط به صدر اسلام و سده‌های نخستین آن است، در پی تحلیلی متفاوت از مسائل و وقایع مذهبی هستند. بنابراین، در این جریان میان مفاهیم و مسائل محل توجه محقق و وقایع تاریخی پیوند عمیقی وجود دارد. در این دسته از مطالعات شیعه‌شناسی، آنها می‌کوشند وجوه تمایز و اسباب تقابل شیعه و اهل سنت را در صدر اسلام محل تأکید قرار دهند و آشکار کنند و از طریق تعریف و تبیین این وجوه، تشیع مصطلح را توصیف کنند. شیعه مد نظر این جریان، مکتبی سیاسی و شکل‌گرفته بر اساس فضای سیاسی پس از کنار زده‌شدن اهل بیت (ص) از مصدر اصلی قدرت و اعتبار، و روی کار آمدن جریانی معرفی می‌شود که قبلاً نیز در کشاکش منازعات و اختلافات قبیله‌ای، سرعناد با طایفه بنی‌هاشمی اهل بیت داشته‌اند. این نسل از شاگردان هنری کرین، به خلاف استاد خویش هستند که سعی دارد تصویری درون‌گرا از شیعه نمایان کند.

مطالعات گوناگون انجام‌شده در آرای شیعه نخستین درباره قرآن، شکل‌گیری آثار حدیثی سده‌های سوم و چهارم هجری، تأسیس و تقدیس مفهوم «مهدویت» در تشیع سده‌های نخست هجری و برخی امور مشابه، از نمونه‌های بارز پژوهش‌های این حوزه فکری به شمار می‌رود.

محمدعلی امیرمعزی که سال‌ها از مکتب و آثار کربن بهره برده، به عنوان سردمدار این جریان، معتقد است تشیع فقط به جانب درون توجه دارد و اصولاً جنبه‌های ظاهری دین در نظر شیعه اهمیت ندارد. به عقیده او، آنچه امروز «شیعه» نام گرفته با شیعه سده‌های نخست تفاوت کامل و حتی بنیادین دارد. از نظر او، دیدگاه پدیدارشناسانه هنری کربن نمی‌تواند راه‌گشای مطالعات شیعه‌شناسی باشد یا حداقل با مبنای فکری او کاملاً در تضاد است. چنان‌که کربن وقتی به وقایع تاریخی نمی‌نهد و برای او تاریخ محوریتی در پژوهش‌های شیعه‌شناسانه ندارد (امیرمعزی، ۱۳۹۱).

این رویکرد، باب مطالعاتی را برای دسته‌ای از محققان جوان و نخبه در مرکز مدرسه علمی پژوهش‌های عالی سوربن گشوده و موجب تحقیقات گسترده در عرصه مذاهب باطن‌گرا و به نوعی عرفانی شده است. مطالعه در حوزه شیخیه، اسماعیلیه، مهدویت، متون کهن مربوط به امامت و ولایت امامان شیعه (ع) و مطالعه در حوزه تأویلات قرآنی و تفاسیر شیعی کهن، در همین راستا در آن مرکز تداوم یافته است. البته حساسیت تحقیقات این جریان، در موضوعات افتراقی میان اهل سنت و شیعه محل تأمل است، چراکه بسیاری از اهل سنت ساکن غرب، که شناخت کاملی از تشیع ندارند و بیشتر تحت تأثیر جریان‌های سیاسی ضدشیعی برخی کشورهای مسلمان هستند، بر اساس برخی از مطالعات در این باب، شیعه را نوعی انحراف می‌بینند که در حال تلاش برای بازگردانی اعتبار سیاسی به اهل بیت (ع) است. تقدس خاندان پیامبر (ص) برای او صرفاً وسیله‌ای برای جبران آن خلأ سیاسی است و بس. اگر شیعه قائل به تحریف قرآن و لزوم سب و دشنام به اهل سنت و خلفا شده، اینها منشأ سیاسی دارد.

۲.۱. پژوهش در حوزه مطالعات تحلیلی و پدیدارشناسانه

جریان دیگر که به مکتب هانری کربن وفادار مانده، در انجام‌دادن پژوهش در حوزه مطالعات تحلیلی و پدیدارشناسانه در عرصه اسلام‌شناسی و تشیع می‌کوشد. این جریان برخلاف مکتب قبلی، چندان التفاتی به وقایع تاریخی و پیوند آنها با مفاهیم مذهبی نداشته، بلکه در کشف حقایق معرفتی و باطنی مذهب، در پرتو بررسی متون کهن و با

استفاده از ابزار ویژه خویش می‌کوشد. البته علمی مانند فیلولوژی^۲ و اصطلاح‌شناسی تاریخی نیز جایگاه خویش را در این دسته از مطالعات محفوظ داشته است. کاربرد علم تاریخ در این جریان مطالعاتی، صرفاً طریقت دارد و نه موضوعیت. آن هم برای وصول به مفهوم و باطن و نه به عنوان نتیجه برای واقعه‌ای تاریخی. پیر لوری در رأس این جریان مهم مطالعاتی در سوربن و مراکز پژوهشی آموزشی تابعه آن قرار دارد.

در غالب مطالعات تاریخی و توصیفی از نوع پژوهش‌های امیرمعزی، سلاقت، ذهنیات و منویات محقق و پژوهشگر، در جهت‌دهی به موضوع تحقیق و روش‌شناسی او تأثیرگذار است. چنان‌که برداشت‌های مورخ از حوادث و وقایع تاریخی، در نوع قلم‌فرسایی و گزارش‌های او مؤثر است. حتی به نظر برخی از محققان، تصاویر ذهنی دوران کودکی انسان نیز می‌تواند در آینده وی و در حوزه مطالعات و پژوهش‌هایش تأثیر داشته باشد و زمینه نوعی قضاوت ذهنی را در نظر او فراهم آورد. در حوزه مطالعات مذهبی هم این موضوع، تأثیر ذهن و سابقه آن در مطرح کردن پیش‌فرض یا فرضیه‌ای علمی، انکارناپذیر است.

۲. روش‌شناسی محمدعلی امیرمعزی در عرصه شیعه‌پژوهی و تفاوت‌ها و اشتراکات

او با کرین

۲.۱. رویکرد امیرمعزی

در این نوشتار می‌کوشیم روش‌شناسی شیعه‌شناسی امیرمعزی را توصیف و تبیین کنیم. آثار او از منابع محل توجه در حوزه شیعه‌شناسی در دانشگاه‌های غرب به شمار می‌رود. البته این به معنای تأیید تام یا قبول تمامی دیدگاه‌های وی نیست. تذکر این نکته ضروری است که وی می‌کوشد از زمینه‌های ذهنی خویش راجع به مذهب و مقدسات، در عرصه مطالعاتش دور بماند تا به سبک و سیاق محققان، داوری علمی و عادلانه‌ای پیش نهد.

محمدعلی امیرمعزی،^۳ که پس از استادش هنری کرین، کرسی تدریس، مطالعات و پژوهش‌های مربوط به تشیع در سال‌های اخیر را در سوربن به خود اختصاص داده، سعی دارد از میان متون کهن شیعی، تصویری از تشیع را آنچنان که تحلیل‌هایش از مطالعات و

پژوهش‌های بعضاً جهت‌یافته‌اش در میان متون قدیمی شیعه به دست می‌آورند، به دیگران عرضه کند. مقصود ما از «جهت‌یافته»، آن دسته از مطالعاتی است که به دنبال کشف و عرضه موضعی از پیش تعیین‌شده است. به عبارت دیگر، جهت آن تحقیق، یا از طرف خود محقق یا از جانب مرکز علمی و مطالعاتی که وظیفه نیازسنجی تحقیقات را به عهده دارد، مشخص می‌شود (امیرمعزی، ۲۰۱۲).

گاه به نظر می‌رسد آثار امیرمعزی، منتج از برخی اندیشه‌های او از مستشرقان و محققان غربی از تشیع باشد که در فضای سنتی و بافت کلاسیک تشیع حضور گسترده و عمیقی نداشته‌اند. این نقدی است که از جانب محققان کلاسیک به او وارد می‌کنند. نمونه برداشت‌ها و تتبعات وی را می‌توان به سعی او در معرفی تشیعی مشاهده کرد که به تحریف قرآن معتقد است. مستند او نیز فقط اثر نویسنده‌ای کهن است که تشیعیش برای بزرگان شیعه همواره محل تأمل بوده است. علاوه بر آنکه در جایگاه علمی آن مؤلف کهن نیز نقل در خور التفاتی در آثار شیعه مشهود نیست. البته شاید بتوان گفت وی فقط به معرفی کتابی بسنده کرده است و بس. ولی چیدمان تحقیق و بنای ساختاری آن، نشان از ذهنیتی دارد که وی از شیعه برای خویش ترسیم کرده است. در میان آثار شیعه، هستند افرادی که به تحریف قرآن قائل شده‌اند، ولی آیا این جریانی اکثریتی به شمار می‌رود؟! و آیا این موضوع و این کتاب و این نویسنده، به آن درجه از اهمیت رسیده بودند که در نقطه در خور تأملی از مسائل مطالعاتی شیعه قرار گیرند؟! در هر حال از جانبی حق او است که در اختیار و انتخاب موضوعاتش مختار باشد. از طرفی هم باید به آنان که نگران آینده تشیع و اختلاف‌افکنی‌ها با جریان اهل سنت هستند نیز حق داد که از این قبیل موضوعات رو ترش کنند که این انتخاب موضوع می‌تواند چهره‌ای متفاوت از تشیع بسازد (سیاری، ۲۰۰۹: مقدمه).

۲.۲. تفاوت‌ها و اشتراک‌های امیرمعزی با کربن

به منظور غنای بیشتر این تحقیق، و استناد دقیق‌تر در برخی نظرات، از طریق گفت‌وگوی دوستانه با امیرمعزی در دانشگاه، برخی نکات را در آن مجلس از ایشان استفسار کردم.

بدیهی است که به نظر می‌رسد یکی از اهم منابع و مستندات ما در موضوعات مطرح در این مقاله پژوهشی، پس از بررسی کتب تألیفی، آثار و مقالات ایشان، همچنین نکاتی که در هم‌اندیشی‌های دانشگاهی خویش در سورین مطرح می‌کند، مفاد و محتوای بازگوشده در آن محفل و متن مصاحبه نیز خواهد بود.^۴ به گفته امیر معزی:

من در مطالعات خودم هرگز تحلیلی شخصی، مانند آنچه هنری کربن می‌کرد، از خود ارائه نمی‌کنم، بلکه برای من عنصر تاریخ اهمیت دارد و مباحث فلسفی در پژوهش‌هایم دخالتی ندارد. موضوع شکل‌گیری جریان‌های فکری و مذهبی و تدوین آثار و متون مقدس در یهودیت، مسیحیت و اسلام و جمع‌آوری قرآن و احادیث از وقایع تاریخی جدا نیست. مثلاً جمع‌آوری قرآن در عصری محقق شده که دوران نبردهای دشوار صدر اسلام بوده و نزاع‌های داخلی و درونی در میان مسلمانان گسترش یافته است. همان افراد که در آن جنگ‌ها حضور دارند و بعضاً رتق و فتق آن دشواری‌ها را عهده‌دار بوده‌اند خود به جمع‌آوری احادیث و قرآن مشغول شدند و نام برخی از آنها در زمره راویان اخبار و احادیث و کاتبان و جمع‌آوری‌کنندگان مصاحف آمده است. این وقایع و نزاع‌های داخلی به نظر من در پیدایش آن آثار دینی و مذهبی مؤثر بوده و برای شخص پژوهشگر و محقق بررسی حوادث و اوضاع آن دوران از مطالعه کیفیت و شیوه نگارش آن متون و آثار دینی و مذهبی نمی‌تواند جدا باشد (امیرمعزی، ۲۰۱۲).

هنری کربن در زمره مستشرقانی است که تشیع را در قالب آموخته‌های فلسفی و عرفانی خود در مجامع علمی غرب معرفی کرده است. به گفته معزی:

او آن‌قدر به تحلیل و اندیشه خویش پای‌بند است که اگر متن و اثری را موافق آن نبیند از عداد آثار شیعی خارج برمی‌شمرد و مذهب و عقیده مؤلف آن را خارج از آرای شیعی معرفی می‌کند. در حالی که من نه مفسرم و نه فیلسوف بلکه مورخی هستم که می‌کوشم متون عربی را خوب بدانم، ضمن آنکه همواره برای فهم دقیق و کامل هر اثر و متن آن سراغ زبان اصلی متن می‌روم، چه عربی باشد، چه پهلوی و چه غیر آنها (همان).

به نظر امیرمعزی، زبان عربی به‌کاررفته در تألیف آثار روایی قرن دوم و سوم، متفاوت با ادبیات و زبان به‌کاررفته در متون فلسفی و مذهبی قرن چهارم و پنجم است. به بیان دیگر، مفهومی را که محقق قرن دوم از مطالعه اثر مذهبی آن دوره به دست آورده، با آنچه محقق عصر حاضر از مطالعه آن اثر درک می‌کند متفاوت است. یعنی وجود و مشاهده دو قرائت متفاوت و مختلف از متن واحد در دو دوره.

به گفته او، بیشترین تلاشش آن است که از عینک شخصی خود در فهم متون کمتر بهره گیرد و بیشتر قرائت متن را بر اساس آنچه در همان دوره نگارش آن اثر رایج به شمار می‌رفته است ارائه کند. ارائه قرائت و تعریف کامل از آثار افرادی چون سیاری، جدای از بررسی دقیق تاریخ دوران و کشف ارتباط میان حوادث آن زمان، کامل نخواهد بود. چنان‌که بررسی آثار بزرگانی چون صفار قمی، شیخ مفید و شیخ طوسی نیز بدون ملاحظه و تتبع در تاریخ آن آثار و مذاقه در وقایع دوران مؤلفان آنها در دید او ناقص و متفاوت از حقیقت خواهد بود. به بیان او: «برای هنری کربن اندیشه فراتاریخی مطرح است، اما من به جنبه‌های تاریخی آن توجه دارم. زیرا محتوای مطالعات من برخاسته از متن تاریخ است» (امیرمعزی، ۱۳۹۱).

روش‌شناسی امیرمعزی حاوی رویکرد لغت‌شناسانه و تاریخی او، در بررسی هر متن مذهبی، در کنار مطالعه در تأثیر وقایع دوران ایجاد آن اثر است که بیانگر تأثیر مؤلف و پدیدآورنده، از آن شرایط است، و درک مفهوم و محتوای اثر را بر محقق آسان و مقرون به صحت می‌کند.

در پاسخ به این پرسش که چگونه به عرصه قرآن‌شناسی نیز ورود کرده است، خود را قرآن‌شناس برنمی‌شمرد، بلکه محقق در تاریخ قرآن می‌داند که پیرو مطالعاتش در تاریخ تشیع کهن و به دنبال بررسی حوادث عصر جمع‌آوری متون دینی، متمایل به پژوهش در تاریخ و چگونگی تدوین قرآن شده است:

با توجه به اینکه در متون روایی و مذهبی قبل از آل‌بویه بیشتر به جنبه‌های باطنی و عرفانی در مذهب تشیع اهمیت داده شده بود، بالطبع تأویلات را (که راه ورود به باطن و درون هستند) عالمان در احادیث و اخبار لحاظ می‌کرده‌اند

و از این رو است که بحث تحریف قرآن، در آثار مؤلفانی چون سیاری، صفار قمی و کلینی آشکار می‌شود (همان).

به عقیده امیرمعزی، تاریخ سه قرن اول هجری آکنده از حوادثی است که هر کدام می‌توانند در به وجود آمدن آثار مختلف مذهبی و دینی اثرگذار باشند. چنان‌که جمع‌آوری قرآن (به عقیده مشهور اهل سنت) در دوران پس از رحلت رسول گرامی اسلام (ص) و در عهد شدت یافتن نزاع‌های داخلی، اعم از وقایع رده، قتل خلفا و جنگ‌های طایفه‌ای، نیز می‌توانسته است متأثر از آن حوادث باشد:

تشیع با نظری که درباره تحریف دارد در واقع می‌خواهد همان دید تاریخی را درباره نگارش قرآن مطرح کند. بحث از وجود مصاحف نیز در همان راستا بوده است. چیزی که امروز تحقیقات و مطالعات علمی غرب به همان نتیجه رسیده، در واقع همان است که قبلاً شیعه درباره قرآن بیان کرده بود (امیرمعزی، ۲۰۱۲).

وی اگرچه در مطالعاتش اشاره کمتری به موضوع قانون منع نقل و کتابت احادیث کرده، اما در گفت‌وگوی حضوری بر اهمیت موضوع تأکید کرده و آن را از وقایع اثرگذار در تدوین احادیث و نحوه و کیفیت آن می‌شمرد، که البته این بحث ممنوعیت نقل حدیث در غرب را سابقاً نویسندگانی همچون مایکل کوک به تفصیل تحلیل و بررسی کرده‌اند. امیرمعزی در پاسخ به اینکه درباره یکی از مهم‌ترین نقاط مشترکش با هنری کربن، در موضوع باطن‌گرایی شیعه، چه عناصر متفاوتی در روش‌شناسی هر دو ملاحظه می‌شود، معتقد است:

من در زمانی که بیش از هفده سال نداشتم در تهران با هنری کربن ملاقات کردم و خود او مرا به حضور در سوربن و ادامه تحصیل در آن تشویق کرد. در دوره آخر تدریسش در سوربن، روزی به من گفت: «من فرصت نکردم در تشیع کهن مطالعاتی انجام دهم و فقط در دو اثر شیعی، یعنی کتاب کافی و توحید صدوق، مطالعه و تحقیق داشتم. تشیعی که من درباره‌اش پژوهش کردم تشیع متأخر است، یعنی از دوران صفویه به بعد، من دوست دارم تو سراغ

تشیع قدیم بروی و مطالعات خود را پی‌بگیری...». من هم به مطالعه و بررسی تشیع کهن و قبل از آل‌بویه علاقه‌مند شدم. از آن پس سیر مطالعاتی من درباره آثار افرادی همچون سیاری، صفار قمی، علی بن ابراهیم، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی، عیاشی، کلینی و ابن‌بابویه آغاز شد. آنچه در این دوران برایم مهم بود، جنبه‌های درونی و باطنی تشیع است، اما این عرفان شیعی با آنچه از دید هنری کربن و سید حسین نصر به عنوان عرفان شیعی دیده می‌شود متفاوت است (امیرمعزی، ۱۳۹۱).

در آثار هنری کربن و نصر اندیشه‌های صوفیانه و عرفانی، در پرتو ادبیات فلسفی خاصی به تعریف و تبیین شیعه می‌پردازد و عناصر تاریخی موجود در برخی کلمات ایشان، جز به بیان وقایع عرفانی و تحلیل صورت عارفانه تشیع نگاهی ندارد. در حالی که برخلاف آنان، امیرمعزی توجهی به اندیشه‌ها و تحلیل‌های عارفان نکرده، بیشتر در پی مطالعه و بررسی حوادث اثرگذار در تدوین آثار شیعی متقدم است. او می‌کوشد جریان تأویل‌گرایی تشیع را در این سه قرن، بر اساس وقایع تاریخی و البته با اتکا به رویه فیلولوژیک خود بازگو کند. بنابراین، اگرچه در مسیر پژوهش هر دو گروه مباحث عرفانی ملحوظ است، اما بحث از آنها در مطالعات هنری کربن و سید حسین نصر موضوعیت دارد، در حالی که مطرح کردن مباحث عرفانی در پژوهش‌های امیرمعزی صرفاً دارای طریقت و انکشافی بوده و جنبه ابزاری برای ارائه قرائت مقرون به واقع از یک متن شیعی کهن به شمار می‌رود.

امیرمعزی مطالعاتش را به دوران قبل از آل‌بویه معطوف کرده، چیزی که در نظر آن دو استاد شیعه‌شناس قرار نداشته است. جریان باطن‌گرایی شیعه به عقیده امیرمعزی، پس از حضور دولت آل‌بویه، جنبه‌های سیاسی‌اش آشکار می‌شود و بعدها با ظهور مکتب‌های عقل‌گرا، خصوصاً در دوران اندیشمندان چون شیخ مفید و شیخ طوسی، تحت قالب و پوشش مباحث کلامی و فقهی کم‌رنگ می‌شود. لذا برخلاف مباحث باطن‌گرایانه کلینی و صفار قمی، در آثار و تألیفات شیخ مفید و شیخ طوسی کمتر به آنها پرداخته شده است.

امیرمعزی در مطالعاتش در آثار کهن شیعی نکاتی را بازگو می‌کند که در تتبع خویش به آن رسیده و بدان معتقد است. به نظر او، کلینی در عهد خود متأثر از اندیشه‌های نوافلاطونی بوده است. مقصود از «تئولوژی افلاطونی» نزد او، همان الاهیات سلبی است که بر مبنای آن، خداوند یک جنبه و حیثیت فراتر از هر نوع شناخت فهم و تعقل دارد. به بیان دیگر، خداوند ماهیتاً ناشناختنی است. اما اگر بنا شد خداوند را در این موضوع، یعنی ناشناختنی بودن محدود کنیم، به‌ناچار ارتباطش با بندگان منقطع می‌ماند و وسیله‌ای برای واسطگی و ارتباط میان آن دو نخواهد ماند. لذا آنها به جنبه دیگری از خداوند متوسل می‌شوند که همان اسماء و صفات او است.

خداوند را که دارای حقیقتی ناشناختنی است، فقط می‌توان از طریق اسماء و صفاتش شناخت و از طریق همان اسماء و صفات با او مرتبط شد. این همان نظریه است که کلینی در کتاب کافی تحت تأثیر آن قرار گرفته و بر آن تأکید می‌کند. در مذهب تشیع این اسماء و صفات یک محل بروز و ظهور دارند که همان شخصیت امام به شمار می‌روند. این مضامین، همان مضامین نوافلاطونی است. این تئولوژی تجلی که ریشه‌گرفته از نوعی تئولوژی منفی به شمار می‌رود، در مکتب اسماعیلیه در اوج خود قرار دارد و در تشیع اثناعشریه، در میزانی کمتر از اندیشه‌های اسماعیلیه محل توجه قرار گرفته است.

پیامد این تئولوژی منفی نوعی تئولوژی تجلی است که خداوند، که موصوف به رحمانیت و رحیمیت است، می‌خواهد جنبه‌ای شناختی از خود فراهم کرده، در چیزی تجلی کند. در مکتب تشیع بالاترین محل تجلی خدا در اسماء و صفات، شخص امام است. این مواقع و محال تجلی را نوافلاطونیان، فیلسوف و حکیم برمی‌شمردند، که به عقیده ایشان، نقطه تجلی خداوندی هستند. به عقیده امیرمعزی، همین مفاهیم و مضامین را در کتاب الحجة کافی، اثر کلینی می‌توان مشاهده کرد. در این اثر امام محل تجلی اسماء و صفات الهی است. علم امام، از شاخصه‌های مهم این تجلیگاه به شمار می‌رود که امام را محیط و عظیم نمایان می‌کند. در هر حال، او معتقد است این دوران تشیع، یعنی تشیع عهد پیش از آل‌بویه، دوران اساسی شکل‌گیری عرفان اسلامی به شمار می‌رود. باید به نقاط تفاوت قبلی، این مطلب را نیز افزود که در آثار امیرمعزی برخلاف دیگران نگاه ادبی،

تفسیر زبان و ادبیات به‌کاررفته در یک اثر، در کنار بررسی ادبیات حدیثی آن، پررنگ‌تر از ادبیات فلسفی و صوفی‌گونه است.

اولین کتاب امیرمعزی کتاب *عالم ربانی* است که رساله دکترایش به شمار می‌رود و در آن نخستین متون مذهبی شیعه مانند آثار صفار قمی، کلینی، و ابن‌بابویه را معرفی کرده است و اینکه آنان در این آثار چه تعریفی از امامت مطرح می‌کنند (امام‌شناسی شیعه نخستین). مرکز ثقل مطالعات او تا چهار سال گذشته، بیشتر به معرفی امام‌شناسی شیعه اختصاص داشت. وی علت آن را اهمیت ویژه و خاص نقش امام در این مذهب برمی‌شمرد.

زیرا مشخصه شیعه در اسلام، که همان نقطه مهم و ممتاز او در میان همه مکاتب اسلام به شمار می‌رود، همان امام‌شناسی است و الا صرف مباحث فقه و کلام و امثال آن در میان تمامی مذاهب اسلام جاری است و تفاوت مبانی فقهی شیعه با برخی مذاهب دیگر اهل سنت بیشتر از اختلاف مذاهب چهارگانه با یکدیگر در همان مبانی نیست (همان).

وی در سال‌های اخیر به بررسی و مطالعه در تاریخ جمع‌آوری قرآن پرداخته و در آخرین کتابش، *قرآن صامت و قرآن ناطق*، به جایگاه متقابل قرآن و امامان شیعه می‌پردازد که البته چهره امام به عنوان محور اصلی در عقیده تشیع، خصوصاً در سده‌های نخست، با دقت بیشتر و به نحو متفاوتی بررسی شده است. وی در این اثر خویش نکاتی را از امامت و جایگاه او در تأویل و قرائت متون دینی و اصول مذهبی بازگو می‌کند که در واقع تأکید بر مضمون اخباری است که امامان را مبین و مفسر کلام خدا و آیین او معرفی می‌کند. وی هدف اصلی از روی آوردن شیعه متقدم به تأویل و باطن‌گرایی را کشف حقیقت «امام و ولایت» برمی‌شمرد.

۳. صورت‌بندی تشیع و آثار و کاربری روش‌شناسی امیرمعزی

در نظر معزی، تشیع صورتی خاص دارد. نخست آنکه، مذهب تشیع در تعریف او انسجام خاص و دقیقی دارد که بر پایه تعقل و تحلیلی ویژه بنیان گرفته که با مفاهیمی متفاوت از

دنایای اهل سنت منقش و مزین شده است. در رأس این مفاهیم و ارکان فکری و نظری آن «امامت» قرار دارد. به عبارت دقیق‌تر، هرم فکری و عقیدتی شیعه به گونه‌ای بنا شده است که در برخورد با هر نقطه‌ای از آن، چه ضلع عمود و چه زاویه ذیل، و چه در طول و چه در عرض، همواره با مفهوم مبنایی تشیع، که همان «امامت» است، مواجه می‌شویم. نقطه آغازین مفهوم و دکنترین تشیع (امام) است که امروزه حلقه‌های مختلف نظری و مکاتب فکری شیعه و نیز پی‌ریزی علوم گوناگون مذهبی، اندیشه‌ها و دیگر عناصر متشکل این مذهب و فرق وابسته به آن، بر پایه آن رکن و محور حیاتی بنا شده‌اند. این ویژگی مذهب شیعی همان امتیازی است که آن را متمایز از دیگر مکاتب اسلام قرار داده است. به عقیده او، شیعه مذهبی به شمار می‌رود که اصول و مبانی‌اش در بیشتر جهات اعم از عقاید، کلام، فقه و حکمت بر مبنای امامت یا ولایت شکل گرفته، که نه تنها کاملاً مشخص و متمایز بوده، بلکه موجب منسجم شدن مجموعه‌های متعلق به خویش شده است.

دومین شاخصی که امیرمعزی در لابه‌لای آثارش از تشیع مطرح می‌کند، این است که به تحلیل وی این مذهب در ارتقا و رشد فرهنگ اسلام، نسبت به دیگر مذاهب تقدم دارد. مثلاً عرفان اسلامی در معنای خاصش مولود تفکر شیعی است. این موضوعی است که وی ضمن بررسی تشیع در عصر پس از رحلت رسول گرامی اسلام (ص) به آن اشاره می‌کند. وی حتی دیدگاه‌های تاریخی و تحلیلی متفکران شیعی سده‌های نخست را تحقیقاً مقرون به واقع‌تر از آنچه نویسندگان دیگر مذاهب بیان داشته‌اند برمی‌شمرد و معتقد است آنچه عالمان شیعی در گزارش حوادث صدر اسلام ذکر کرده‌اند بنا به تحلیل‌های پژوهشگران امروز، می‌تواند مطابقت بسیار با حقیقت داشته باشد. وی معتقد است گزارش‌های تاریخی صدر اسلام بیشتر به دست جریان اکثریت اسلامی، یعنی همان مخالفان علی و علویان حقیقی نگارش یافته است. در این گونه از متون و گزارش‌ها کمتر به سراغ اهل بیت رفته‌اند و از تشیع کمتر سخنی به میان آورده‌اند و اگر هم کلامی ذکر شده در مذمت و رد ایشان بوده تا بیان حقیقت آن. بنابراین، برای شناخت حقیقت شیعه باید از خود نویسندگان شیعی دوران نخست اسلامی مدد جست. این حقیقتی است که

در نظر بسیاری از مورخان تحلیلگر تاریخ به وقوع پیوسته و موجب کتمان بسیاری از حقایق تاریخی این مکتب نظری و فکری شده است.

نکته‌ای که وی به عنوان سومین شاخص تشیع بر آن تأکید دارد، هماهنگی میان نتایج تحلیل‌های صورت‌گرفته در غرب با بسیاری از دیدگاه‌های تاریخی و فکری تشیع در سده‌های نخست است، مطلبی که در بالا بدان اشاره شد. به تعبیر دیگر، به نظر او، بسیاری از آنچه شیعه در قرون اول تا ابتدای سده چهارم که موضوع تحقیقات وی به شمار می‌آید، به آن عقیده داشته و در آثار خویش ذکر کرده است، امروزه با نتایج تحقیقات مستشرقان همسویی دارد و اعتبارش از جهت پژوهش‌های آکادمیک آشکار شده است، مانند حوادث دوران رحلت رسول گرامی اسلام، جمع‌آوری قرآن، قتل خلفا و نبردهای داخلی بین مسلمانان و ...

امیرمعزی در برخی آثارش روابط جامعه شیعه با امامان خویش در دوران پیش از غیبت را بررسی کرده و در ضمن آن تنوع ظهور تشیع را، در قالب جریان‌های سیاسی، باطنی و درون‌گرا، بررسی و تحلیل می‌کند. پژوهش‌های وی در صدد ارائه تصویری متفاوت از تشیع در قرون نخست بعد از هجرت، با تشیع سده‌های سوم و چهارم است. در اولی، شیعه مذهبی است با گرایش بیشتر سیاسی، و در دو دوره بعد، تمایلات درون‌گرایانه و باطنی این مذهب مهم‌ترین شاخصه‌های آن می‌شود.

او در کتاب *پیشوای ملکوتی* (Amir-Moezzi, 1993: 134-142) به جنبه‌های متفاوت تفکر مذهبی شیعه در آن دوران پرداخته است. اگرچه وی در عقیده به باطن‌گرایی و درون‌گرایی تشیع تحت تأثیر اندیشه‌های هنری کربن است، اما پدیده‌های تاریخی سده‌های نخست هجری، برای وی مفهوم و تأویل متفاوتی از آنچه برای کربن داشته‌اند دارد. امیرمعزی معتقد است جنبه‌های باطنی و تأویلی در تفکر شیعه امامی سده‌های نخست اصالت و محوریت داشته است. اندیشه مذهبی تشیع آن دوره بر حول معرفت امام و ولایت تمرکز دارد. این تمرکز به گونه‌ای است که دیگر عناصر عقیدتی شیعه بر پایه آن قابلیت تفسیر و تأویل می‌یابند. او ادبیات عالمان متقدم شیعه را در اعصار اولین، ادبیاتی تأویلی و

غیرظاهرگرا و مبتنی بر این رویه و مبنا برمی‌شمرد که دقیقاً مقابل جریان ظاهرگرایی و سنت‌گرایی (بالمعنی الاخص) اهل سنت است.

از نظر او، باطن‌گرایی عالمان شیعی، بعد از دوران غیبت کبری و خصوصاً در عهد آل‌بویه، کم‌رنگ شد و اثر این تغییر رویه در مسلک کلامی و فقهی حوزه علمی تشیع نمودار شد. وی گرایش جریان نص‌گرایی (اخباری‌گری) به اجتهاد را روند گذار از باطن‌گرایی و درون‌گرایی تشیع به عقل‌گرایی (اجتهاد مصطلح امروز) برمی‌شمرد. شاید بتوان گفت او این شیوه را نوعی تمایل عالمان شیعی به نزدیک‌تر شدن با جریان حاکم (اهل سنت) و به اصطلاح امروز «تقریب‌گرایی» می‌داند. همچنین، اختلاف میان دو مسلک اخباری و اصولی را بیشتر ناشی از تفاوت تفسیر آن دو گروه از منابع و متون معرفتی می‌داند و معتقد است جریان متقدم شیعه را بیشتر همان گرایش‌های غلوآمیز یا غلات تشکیل می‌داده‌اند.

امیرمعزی با انتخاب آثاری همچون *بصائر الدرجات* (اثر ابوجعفر محمد بن حسن بن فروخ صفار متوفای ۲۹۰ ه.ق.) و *اصول کافی* (اثر ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق رازی معروف به کلینی متوفای ۳۱۹ ه.ق.) می‌کوشد آنها را نمایندگان شیعی دوران متقدم برشمرد، و با استفاده از محتوای آنها، تصویر تشیع آن دوره را بازشناسی کند. از بررسی آثار و روش‌شناسی پژوهش‌های او در معرفی تشیع، تتبع کتب و آثار کهن عالمان متقدم شیعه، صورتی از مذهب تشیع به دست می‌آید که سه ویژگی اصلی دارد:

نخست: شیعه در سده اول هجری صورتی از نوعی مذهب عمدتاً سیاسی است. اما در دو قرن دوم و سوم هجری، بیشتر مذهبی درون‌گرا، باطن‌گرا یا به عبارت دیگر مذهبی عرفانی و تأویل‌گرا قلمداد می‌شود. طبق این نظر، در مذهب تشیع و متون مربوط به آن، همواره دو صورت نمایان است: صورت ظاهر و صورت باطن. این دو یکی معرف، مکمل و بازگوکننده دیگری است. هر چه در این مذهب و منابعش دیده می‌شود، دارای یک ظاهر و یک باطن است، همان‌گونه که قرآن دارای ظاهر و باطن بوده و فقط افراد

خاص (خواص) می‌توانند از باطنش، که مهم‌ترین محتوای آن است، مطلع شوند. ظاهر بدون باطن معنا ندارد.

از مجموع اندیشه او چنین برداشت می‌شود که شیعه در طول دوران امامان و حتی تا پایان عصر غیبت صغرا، در اندیشه و عمل (احکام)، خود را مقید و وابسته به متون و نصوص کرده و از آنچه در میان اهل سنت به عنوان اجتهاد و خروج از نصوص (تمسک به رأی، اجماع، قیاس و ...) به شمار می‌رفته، پرهیز داشته است. اما به‌مرور نگران از فاصله‌یافتن از جامعه اکثریت مسلمانان، سیاست تقریبی برگزید و در پاسخ به اندیشه یا خواسته‌های فکری و حکمی پیروانش، قدم در مسیر اجتهادی اهل سنت نهاد؛ آنچه در عصر شیخ طوسی مشاهده شد.

به نظر امیرمعزی، شیخ طوسی نخست با مطالعه آثار اهل سنت در فقه و کلام، آثار مقایسه‌ای تألیف کرد و در گام‌های بعد دروازه عقل‌گرایی (اجتهاد مصطلح) را در درون باطن‌گرایی تشیع آن عصر گشود. مقدمات این حرکت شیخ طوسی را باید در عهد شیخ مفید و سید مرتضی و در دل وقایع ایجادشده در حکومت آن زمان و حکایات شدت‌یافتن نزاع اهل سنت در بغداد مشاهده کرد. ورود حکومت سلاجقه به بغداد و شدت‌یافتن تنش میان مکتب شیعیان و اهل سنت، و نیز مجبورشدن عالمان مهم شیعی در حفظ موقعیت خویش در نزدیک‌ترشدن به جامعه اکثریتی، بُعد و جانب درون‌گرایی شیعیان را شدیداً کاهش داد. بی‌گمان از این‌رو است که در آثار شیخ طوسی ابعاد عرفانی و باطنی تشیع کمتر دیده می‌شود و وی بیش از گذشته در ارائه تفسیر و تعبیرهای اجتهادی و رجوع به ظواهر نصوص می‌کوشد.

اجمالی از این نظریه در لابه‌لای اندیشه‌های هنری کرین، استاد کرسی تشیع در فرانسه، دیده می‌شود. البته در باطن‌گرایی یا عقل‌گرایی شیعه متقدم، و به طور کلی اصالت‌دادن به باطن نصوص و تمرکز بر آن، و نیز نگاه صرفاً اجتهادی به ظواهر، بین عالمان شیعی چندان اتفاق‌نظری نیست،^۵ اما به طور کلی اصل وجود ظاهر و باطن و نیز مفهوم‌داشتن هر دو نزد آنان پذیرفته است. گروهی از عالمان شیعه، باطن‌گرایی در منابع تشیع (قرآن و اخبار) را به طور کامل می‌پذیرند، اما برخی از عالمان مکتب تفکیک^۶ معتقدند حجیت

فقط از آن ظواهر نصوص قرآنی و اخبار است و رجوع به باطن خلاف قواعد و مسلمات مذهب است.

دوم: دومین نکته از لابه‌لای آرای علمی معزی بر همان نکته نخست مبتنی است. مذهب تشیع (درون‌گرا-عرفانی) تحت تأثیر جریان‌های سیاسی در سده نخست هجری، به صورت جریانی سیاسی ظهور کرد. این ساختار سیاسی، در طول تاریخ تطور و تحول یافته است. این تشیع همواره به دنبال اثبات حقانیت خویش از طریق ارجاع به آیات و روایات قرآنی است. آنجا که ظاهر آیات مددی نمی‌کند این باطن و تأویل متون به کمک متفکران شیعه می‌آید. این نظریه «مذهب سیاسی» مدت‌هاست محل توجه نویسندگان مستشرق و غیرمستشرق قرار گرفته است، چنان‌که ابوزهره آورده است: «شیعه قدیمی‌ترین مذهب سیاسی اسلام است» (ابوزهره، ۱۳۸۴: ۲۵).

با رحلت پیامبر (ص) جریانی که به ولایت امام علی (ع) عقیده داشت، در عرصه سیاسی نفوذی نیافت و گروه حاکم را به سبب وقایع به‌وجودآمده نامشروع می‌شمرد. با سقوط بنی‌امیه و روی کار آمدن عباسیان با نام پیروی از امامان شیعه، گمان کردند که نفوذ سیاسی تشیع آغاز خواهد شد. اما این دوره به‌مراتب دشوارتر از عهد گذشته، عرصه را بر تشیع تنگ کرد. اینجا است که انزوای ایجادشده برای شیعیان، جریان باطن‌گرایی را تقویت می‌کند و آنان باید واقعیت‌های عقیدتی خویش را که در شرایط سانسور و محدودیت نقل قرار دارد، از تأویلات و تفسیرهای متون روایی و خبری کسب کنند. جریان شیعه سیاسی سده نخست و باطن‌گرای پس از آن، موضوعی است که امیرمعزی در بسیاری از آثارش بر آن اصرار دارد (Amir-Moezzi, 2004). به عقیده معزی، تشیع با به قدرت رسیدن دولت‌های آل‌بویه و فاطمیون، مجدداً حیات سیاسی‌اش احیا شد، اما این بار شیعه، هم‌نمایی سیاسی دارد و هم‌صورتی عرفانی. نزاع‌های اخباری و اصولی شاهدهی بر این ظواهر متفاوت تشیع در آن دوره به شمار می‌رود.^۷

سوم: بسیاری از نظرات، آرا و حتی روایات مطرح در آثار شیعی، خصوصاً در سده‌های نخست هجری، ناشی از موضع‌گیری‌های عالمان و نویسندگان شیعی و برخاسته

از مواضع آنان در ادوار مختلف تاریخ و در برابر اوضاع و احوال گوناگون است. در این خصوص حتی جمع‌آوری اصول کافی به همت کلینی هدف، زمینه و بستر معینی دارد که نمایان کردن جنبه‌های تأویلی و باطن‌گرایانه تشیع در آن عهد است.^۸ هرچند این نظریه او تأییدشده و مقبول نظر قداستی برخی از عالمان شیعی نیست، اما در عین حال از برخی جهات، دور از نگاه برخی مورخان یا اندیشمندان جامعه تشیع هم نمانده است.^۹

مطالعات پژوهشی امیرمعزی آکنده از مثال‌هایی است که هر یک بیانگر ماهیت باطن‌گرایانه تشیع در دو سده دوم و سوم است. وی به نوعی و با ترتیبی خاص سوژه‌های پژوهش خود را انتخاب می‌کند، که نتیجه آن نمایان‌کردن جهت‌گیری عالمان شیعه در آثار خویش، مقابل جریان اکثریت (اهل سنت) است. وی در پژوهشی به همراهی اتان کلب‌رگ^{۱۰} (متولد ۱۹۴۳) کتاب *القراءات* اثر احمد بن محمد بن سیار، مشهور به احمد سیاری (سیاری، ۲۰۰۹: ۸۶۵/۲؛ خویی، بی‌تا: ۲۸۲/۲، رقم ۸۷۱؛ امین عاملی، ۱۹۶۶: ۴۴۸/۲؛ مامقانی، ۱۴۲۱: ۸۷/۱؛ ابن‌حجر عسقلانی، ۱۳۹۰: ۳۸۲/۱، رقم ۸۰۰) و شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ ه.ق.) را بررسی کرده است (Amir-Moezzi & Kohlberg, 2005: 663-722). این کتاب از آثار کهن شیعی در تفسیر و علوم قرآنی به شمار رفته که افرادی همچون نجاشی (نجاشی، ۱۴۰۷: ۸۰/۱) و شیخ طوسی (کشی، ۱۴۰۹: ۶۰۶/۱) از تأیید آن سرباز زده و روایاتش را ضعیف دانسته‌اند و سیاری را خارج از مذهب یا مردالمذهب گفته‌اند. معزی ضمن بررسی فصول کتاب و احوالات مؤلفش، بر این نکته تأکید می‌کند که اعتقاد به تحریف قرآن و روایات مرتبط، از مبانی فکری شیعه در همان سده‌های نخست هجری بوده است. لذا نگارش این کتاب را ناشی از نگاه باطن‌گرایانه (و تحت تأثیر اوضاع و احوال سیاسی وقت) او در آن دوره می‌داند. به گفته وی، احمد سیاری که منشی دربار طاهریان و هم‌زمان با امامان یازدهم و دوازدهم شیعه بوده است، با نقش دیپلماتیک خود در مواجهه میان جامعه شیعه و اهل سنت (یا نزدیک‌شدن آنها) می‌کوشید. در همین راستا کلینی (شاگرد باواسطه سیاری) برخی از آن احادیث را نقل می‌کند که حاصل آنها وجود تعبیرات و تأویلات متعدد، در متون دینی به نفع تشیع است، که مفهوماً جریان اکثر را نقض و رد می‌کند.^{۱۱} در نهایت، امیرمعزی پس از بررسی در خور توجهی در سیر آن کتاب، به این نکته اشاره می‌کند که عقیده مشهور

جامعه شیعه متقدم (سده دوم و سوم)، اعتقاد به تحریف قرآن، و در نتیجه اصالت‌نداشتن قرآن موجود نزد حکام وقت است. وی در ادامه می‌افزاید که حتی بسیاری بزرگان عصر حاضر جامعه شیعه،^{۱۲} به تحریف قرآن معتقدند و این نظریه‌ای است که قبل از او نیز نویسندگانی همچون رینر برانر در آثارشان بازگو کرده‌اند (Brunner, 2001: 103-104).

این مطلب را که در سده‌های نخست، عقیده به تحریف قرآن در بین جمعی از شیعیان رواج یافته است می‌توان با مذاقه در برخی آثار پذیرفت.^{۱۳} همان‌گونه که امروزه نیز معدودی از عالمان شیعه همچنان، به تحریف قرآن معتقدند، اما در عصر حاضر اعتقاد به تحریف، به مشهور عالمان شیعه یا اکثریتشان نسبت‌دادنی نیست و آثار بزرگانی چون ابوالقاسم خوبی و طباطبایی مملو از پاسخ‌های روایی و عقلی راجع به این نظریه است.

وی مطابق همین شیوه پژوهش خود و همان ساختار مطالعاتی، تحقیق در کتاب سلیم بن قیس را به انجام رسانده است که در آن نیز شاهد دیگری را نخست بر جنبه سیاسی تشیع، و سپس، بر درون‌گرایی آن در قرون نخستین اقامه کرده است. به نظر او، انگیزه‌های سیاسی و درون‌گرایانه و توجه بسیار به تأویل و تفسیر متون دینی، شاخصه مهم این اثر به شمار می‌رود. به عقیده امیرمعزی، این اثر، که می‌توان جزء آثار مبنایی شیعه برشمرد، بیانگر تأسیس بسیاری از مبانی فکری شیعه بر معاندت با تسنن است.

نتیجه

شاکله روش‌شناسی امیرمعزی را می‌توان چنین برشمرد:

الف. سعی در بازشناسی مذهب صرفاً بر اساس منابع دست اول و متون دینی کهن آن مذهب. چنان‌که در خصوص تشیع، وی با تحقیق در آثار به‌وجودآمده در سده نخست و دوم هجری، در معرفی شیعه می‌کوشد.

ب. به عقیده وی، ساختار اولیه تشیع بر تأسیس جریان‌های سیاسی علیه خلفا تکیه دارد. این جریان برای کسب اعتبار و تأیید خویش، روی به نقل و سنت می‌آورد.

ج. در مشی علمی و مطالعاتی وی، اصول قداستی و شریعتی نباید مؤثر و نافذ در جهت تحقیق باشد تا سیر مطالعه بی‌طرفانه انجام پذیرد. امیرمعزی نیز در سیر مطالعاتش

این‌گونه گام برمی‌دارد و البته از این جهت در معرض نقد برخی از سنت‌گرایان قرار گرفته است. او تألیف بسیاری از آثار مهم شیعی در سده نخست را همچون کتاب *الکافی* و *الغیبه نعمانی*، در راستای جریان اعتباربخشیدن به تشیع در عصر حکومت آل‌بویه می‌داند. لذا بسیاری از مرویات و منقولات، که در این دوران نقل و طرحشان آغاز شده، به منظور اعتباربخشیدن به جریان حاکم در برابر جریان اهل سنت بوده است.

د. وی بر پدیدارشناسی و فیلولوژی مصطلحات موجود در متون کهن تأکید بسیار دارد و کمتر به معنا و مفهوم امروزی اصطلاحات در متن و اثر قدیمی توجه می‌کند. او فهم متن دینی را صرفاً با التفات دقیق در تعبیرات و ترکیب کلامی آن و فقط از طریق بررسی ابتدایی واژگان و مصطلحات به‌کاررفته در اثر، با تطبیق و تحقیق آن در دیگر متون ایجادشده در آن دوران می‌داند. به عبارت دیگر، با ادبیات امروز، تفسیر متن کهن ممکن نیست. بلکه لازم است تعبیرات را نخست در ادبیات همان دوران لحاظ کنیم و سپس به تفسیر آن بر اساس همان ادبیات دوران کهن و متقدم اقدام کنیم. لذا فیلولوژی، فقه اللغة یا اصطلاح‌شناسی، در بخش عظیمی از آثار وی جایگاه ویژه یافته است.

روش‌شناسی امیرمعزی آمیخته‌ای از فیلولوژی و واکاوی‌های تاریخی است. مثلاً متنی که مربوط به قرن سوم است، در همان دوره نزد مطالعه‌کنندگان آن چگونه و با چه مفهومی مطالعه می‌شده و قرائت، تفسیر یا برداشت آنان از آن متن و اثر چه بوده است؟

پی‌نوشت‌ها

۱. چه بسا برخی نقد کنند که امیرمعزی را نباید «مستشرق» نامید. وی از درون همین جریان برخاسته و رنگ و گویش شیعی و ایرانی دارد؟! واژه «مستشرق» را به کسی اطلاق می‌کنیم که با ادبیات و سبک محققان غربی در مطالعات خویش گام برمی‌دارد. وی به این اعتبار که سال‌ها است در مغرب‌زمین اقامت دارد و خلق و خوی علمی و تا حدودی شخصیتی محقق فرانسوی را به خود گرفته است، و نیز در مطالعات و پژوهش‌هایش کاملاً سبک و سیاق محققان غرب در او آشکار شده است، مستشرق به شمار می‌آید.
۲. زبان‌شناسی تاریخی یا فیلولوژی، که در منابع فارسی و عربی «فقه اللغة» هم خوانده شده، دانش مطالعه

- نوشته در منابع تاریخی، با توجه به ترکیب جنبه‌های ادبی، تاریخی، و زبان‌شناختی آن است.
۳. وی متولد تهران بوده و دکترایش را در رشته اسلام و ادیان در ۱۹۹۱ از مدرسه پژوهش‌های عالی (سوربن) دریافت کرده و علاوه بر عضویت در گروه علمی آن مدرسه عالی، عضو مؤسسات پژوهشی متعددی همچون مؤسسه علمی تحقیقاتی ارنست رنان، مرکز بین‌المللی مطالعات فلسفه و علوم (عرب) و نیز مشاور مؤسسه مطالعات اسماعیلیه لندن است.
۴. مصاحبه با امیرمعزی را روز دوشنبه مورخ ۱۱ اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۱ (۳۰ آوریل ۲۰۱۲) در یکی از سالن‌های آموزش دانشگاه سوربن، واقع در خیابان لافرانس پاریس ۱۳، انجام دادم. متن آن در آرشیو کتاب‌خانه شخصی موجود است.
۵. در کتب اربعه و دیگر منابع روایی شیعه همواره برای قرآن و امامت و برخی تعبیر مهم دینی ظاهر و باطنی در نظر گرفته شده و این‌ها تنها در تشیع بلکه در مذاهب اسماعیلیه و صوفیه جاری است. همین موجب شده است برخی غربیان به تحقیق آن دو را از فروعات تشیع برشمردند.
۶. البته مفهوم «تأویل» بین تفکیکیان تعبیر و معنای واحدی ندارد.
۷. برای اطلاع بیشتر از این مطالب نک.: *Le Coran silencieux et le Coran parlant : sources* و نیز *Le guide divin dans le scripturaires de l'islam entre histoire et ferveur*, CNRS, 2011 و *shî'isme originel: aux sources de l'ésotérisme en Islam*, Verdier, 1992
۸. موضوع سمینار جلسه سوم و چهارم بحث‌های امیرمعزی در مدرسه عالی پژوهش‌های سوربن در سال تحصیلی ۲۰۱۲ که آرشیو صوتی‌اش در اختیار است.
۹. نیز نک.: نظریات مدرسی طباطبایی در: طباطبایی، ۱۳۹۸.
۱۰. اتان کلبِرگ (Etan Kohlberg)، خاورشناس معاصر و شیعه‌شناس، در سال ۱۹۷۱ از دانشگاه آکسفورد دکتر گرفت.
۱۱. موضوع سمینار جلسه سوم و چهارم بحث‌های امیرمعزی در مدرسه عالی پژوهش‌های سوربن در سال تحصیلی ۲۰۱۲ که آرشیو صوتی آن در اختیار است. نیز نک.: *Revelation and Falsification*, 2009
۱۲. وی معتقد است خمینی نیز قبل از انقلاب اسلامی در آثارش به تحریف قرآن قائل بوده است. نکته‌ای که هرگز به کشف آن موفق نشدم!
۱۳. ابن‌واضح یعقوبی، مورخ معروف شیعی، می‌نویسد: «شیعیان (غالی) برای از حجیت انداختن عثمان در سال ۳۹۸ ه.ق. نسخه‌ای از مصحف عبدالله بن مسعود را بر مصحف عثمان ترجیح دادند و این اختلاف باعث شد علمای اهل سنت در آن عصر به ریاست فقیه شافعی، ابوحامد اسفراینی محکمه‌ای تشکیل دهند و به سوزاندن آن نسخه حکم کنند»؛ نک.: ابن‌واضح یعقوبی، ۱۹۶۰: ۱۹۷.

منابع

- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۳۹۰). *لسان المیزان*، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- ابوزهره، محمد (۱۳۸۴). *تاریخ مذاهب اسلامی*، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- امیرمعزی، محمدعلی (۱۳۹۱/۲/۱۱). *مصاحبه، مصاحبه‌کننده: سعید جازاری معموی، پاریس: دانشگاه سوربن.*
- امیرمعزی، محمدعلی (۲۰۱۲-۲۰۱۱). *آرشیو صوتی سمینارهای امیرمعزی در سال تحصیلی ۲۰۱۱-۲۰۱۲، پاریس: دانشگاه سوربن.*
- امین عاملی، محسن (۱۹۶۶). *اعیان الشیعة، بیروت: دار التعارف، ج ۲.*
- خویی، ابو القاسم (بی‌تا). *معجم رجال الحدیث، نجف: مؤسسة الخوئی الإسلامية.*
- سیاری، احمد بن محمد (۲۰۰۹). *القراءات، بریل.*
- کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۹). *اختیار معرفة الرجال، مشهد: نشر دانشگاه مشهد.*
- مامقانی، عبدالله (۱۴۲۱). *تنقیح المقال فی علم الرجال، قم: مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث.*
- مدرسی طباطبایی، سید حسین (۱۳۹۸). *مکتب در فرآیند تکامل، ترجمه: هاشم ایزدپناه، تهران: کویر.*
- نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷). *رجال النجاشی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.*
- یعقوبی، احمد بن محمد (۱۹۶۰). *تاریخ یعقوبی، بیروت: بی‌نا.*
- Ahmad ibn Muhammad al-Sayyârî (2009). *Revelation and Falsification: The Kitâb al-Qirâ'ât*, Introduction, critical edition and notes by Etan Kohlberg & Mohammad-Ali Amir-Moezzi, Leiden: Brill.
- Amir-Moezzi, Mohammad Ali (2011). *Le Coran silencieux et le Coran parlant: sources scripturaires de l'islam entre histoire et ferveur*, CNRS religion.
- Amir-Moezzi, Mohammad Ali (1992). *Le guide divin dans le shî'isme originel: aux sources de l'ésotérisme en Islam*, Verdier.
- Amir-Moezzi, Mohammad Ali & Etan Kohlberg, (2005), "Révélation et falsification : introduction à l'édition du Kitâb al-Qirâ'ât d'al-Sayyârî", *Journal Asiatique*, 293 ii, pp. 663-722.
- Amir-Moezzi, Mohammad Ali (1993). *Le Guide divin dans le shî'isme originel. Aux sources de l'ésotérisme en Islam*, Vol. 70, Issue 70, pp. 134-142.

رویکردشناسی امیرمعهزی در مطالعات شیعه‌شناسی / ۱۴۳

Amir-Moezzi, Mohammad-Ali (2004). et Christian Jambet, *Qu'est-ce que le chiïsme?* Paris: fayard.

Brunner, Rainer (2001). *Die Schia und die Koranfälschung*, Würzburg.

Revelation and Falsification: The Kitâb al-Qirâ'ât of Ahmad ibn Muhammad al-Sayyâf (2009). Introduction, critical edition and notes by Etan Kohlberg & Mohammad-Ali Amir-Moezzi, Leiden: Brill.

References

- Abu Zohreh, Mohammad. 2005. *Tarikh Mazaheb Islami (History of Islamic Religions)*, Qom: Religions and Denominations Studies and Research Center. [in Farsi]
- Ahmad ibn Muhammad al-Sayyârî. 2009. *Revelation and Falsification: The Kitâb al-Qirâ'ât*, Introduction, critical edition and notes by Etan Kohlberg & Mohammad-Ali Amir-Moezzi, Leiden: Brill.
- Amin Ameli, Mohsen. 1966. *Ayan al-Shiah (Shiite Dignitaries)*, Beirut: Al-Taarof House, vol. 2. [in Arabic]
- Amir-Moezzi, Mohammad Ali & Etan Kohlberg, 2005, "R  v  lation et falsification : introduction    l'  dition du Kit  b al-Qir  '  t d'al-Sayy  r  ", *Journal Asiatique*, 293 ii, pp. 663-722.
- Amir-Moezzi, Mohammad Ali. 1992. *Le guide divin dans le sh  'isme originel: aux sources de l'  sot  risme en Islam*, Verdier.
- Amir-Moezzi, Mohammad Ali. 1993. *Le Guide divin dans le sh  'isme originel. Aux sources de l'  sot  risme en Islam*, Vol. 70, Issue 70, pp. 134-142.
- Amir-Moezzi, Mohammad Ali. 2011. *Le Coran silencieux et le Coran parlant: sources scripturaires de l'islam entre histoire et ferveur*, CNRS religion.
- Amir-Moezzi, Mohammad Ali. 2011-2012. *Arshiv Soti Seminar-hay Amir-Moezzi dar Sal Tahsili 2011-2012 (The Audio Archive of Amir Moezzi's Seminars in the Academic Year 2011-2012)*, Paris: Sorbonne University.
- Amir-Moezzi, Mohammad Ali. 2012/04/12. Interview, Interviewer: Said Jazari Mamuyi, Paris: Sorbonne University.
- Amir-Moezzi, Mohammad-Ali. 2004. et Christian Jambet, *Qu'est-ce que le chiisme?* Paris: fayard.
- Brunner, Rainer. 2001. *Die Schia und die Koranf  lschung*, W  rzburg.
- Ibn Hajar Asghalani, Ahmad ibn Ali. 2011. *Lesan al-Mizan*, Beirut: Al-Alami Institute for Publications. [in Arabic]
- Kashi, Mohammad ibn Omar. 1988. *Ekhtiyar Marefah al-Rejal*, Mashhad: Mashhad University. [in Arabic]
- Khoyi, Abolghasem. n.d. *Mojam Rejal al-Hadith*, Najaf: Al-Khoyi Islamic Foundation. [in Arabic]

- Mamaghani, Abdollah. 2000. *Tanghih al-Maghal fi Elm al-Rejal*, Qom: Al al-Bayt Foundation for the Revival of Heritage. [in Arabic]
- Modarresi Tabatabayi, Seyyed Hoseyn. 2019. *Maktab dar Farayand Takamol (School in the Process of Evolution)*, Translated by Hashem Izadpanah, Tehran: Desert. [in Farsi]
- Najashi, Ahmad ibn Ali. 1986. *Rejal al-Najashi*, Qom: Islamic Publishing Corporation. [in Arabic]
- Revelation and Falsification: The Kitâb al-Qirâ'ât of Ahmad ibn Muhammad al-Sayyârî*. 2009. Introduction, critical edition and notes by Etan Kohlberg & Mohammad-Ali Amir-Moezzi, Leiden: Brill.
- Sayyari, Ahmad ibn Mohammad. 2009. *Al-Gheraat (Recitations)*, Brill.
- Yaghubi, Ahmad ibn Mohammad. 1960. *Tarikh al-Yaghubi*, Beirut: n.pub. [in Arabic]